

پیرامون حقوق کار کودک

مهرانگیز کار

در ساختار قوانین ایران کمتر می توان قوانین مبتنی بر حمایت از زنان و کودکان پیدا کرد. اما در حوزه هایی از قانونگذاری که به حقوق کار مربوط می شود؛ قوانین از حقوق زنان و کودکان حمایت می کند. به یک نمونه که موضوع این یادداشت است؛ اشاره می شود:

«ماده ۷۹ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ - به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است.»

«ماده ۸۰ همان قانون- کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد؛ کارگر نوجوان نامیده می شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش های پزشکی قرارگیرد.»

«ماده ۸۱ همان قانون- آزمایش های پزشکی کارگر نوجوان حداقل باید سالی یک بار تجدید شود و مدارک مربوط در پرونده استخدامی وی ضبط گردد. پزشک در باره تناسب نوع کار با توانایی کارگر نوجوان اظهار نظر می کند و چنانچه کار مربوط را نامناسب بداند کارفرما مکلف است در حدود امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد.»

«ماده ۸۲ همان قانون- ساعات کار روزانه کارگرنوجوان؛ نیم ساعت کمتر از ساعات معمولی کارگران است. ترتیب استفاده از این امتیاز با توافق کارگر و کارفرما تعیین خواهد شد.»

«ماده ۸۳ - همان قانون- ارجاع هرنوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان آور و خطرناک و حمل بار با دست؛ بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است.»

«ماده ۸۴ - در مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن با شرایطی که در آن انجام می شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان آور است؛ حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.»

کنوناسیون حقوق کودک که مجلس شورای اسلامی آن را از آغاز دهه ۱۳۷۰ شمسی تصویب کرده و مفاد آن طبق ماده ۹ قانون مدنی کشور لازم الاجراست؛ در برگزیده تعهداتی است پیرامون حقوق کار کودکان و نوجوانان؛ که دولت های امضا کننده این سند باید آن توصیه ها را مراعات کنند. همچنین میثاق حقوق سیاسی و مدنی و میثاق حقوق اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی؛ که دولت شاه در سال ۱۳۵۴ شمسی آن دو را در پارلمان وقت تصویب کرده و دولت جمهوری اسلامی هم آن امضاها را پس نگرفته؛ به حقوق کودک در زمینه کار پرداخته و حاوی توصیه های حمایت کننده ای است برای حفظ حقوق کودکان در بازار کار کشورهای امضا کننده.

با وجود آن که دولت ایران در چارچوب قوانین داخلی (به شرحی که گذشت) و همچنین بر پایه تعهدات بین المللی؛ باید حقوق کودکان ایرانی را در حدودی که مقرر شده؛ مراعات کند؛ خبرهایی که انتشار می یابد و از سوی مدیران مسیول در این حوزه کاری تکذیب هم نمی شود؛ حکایت از آن دارد که کودکان گرفتار ایرانی؛ به علت فقر یا اعتیاد و بیکاری پدر و مادر؛ از سوی نهادهای گوناگون حاکمیت حمایت نمی شوند. در کشور نهاد عدالت گستری وجود ندارد تا شاهدان عینی این درجه از بی مسیولیتی حاکمیت؛ به آن نهاد شکایت برده و مدیران مسیول در این حوزه را در نظام بازار کار؛ آموزش و پرورش؛ بنیادهای ثروتمند و غیر پاسخگو؛ وزارت کار و امور اجتماعی؛ همچنین شخص ولی فقیه و مجموعه زیر نظارت او را؛ استنطاق کنند.

یک نمونه از ستمی که بر کودکان ایرانی می رود:

خبر با تیتیر «زنان هیزم کش در سرزمین شاه غالب/ دختران خردسال پا به پای مادران کار می کنند» در مهرماه سال جاری در پایگاه اینترنتی ایران وایر؛ چاپ شده و دریغ از یک پاسخ قانونی و مسیولانه که از مدیران حکومتی انتشار یافته باشد.

در شرح خبر می خوانیم:

فصل پاییز که می‌رسد؛ زنان شاه‌غالب؛ روستایی از توابع بخش مارگون شهرستان بویراحمد در استان کهگیلویه و بویراحمد به جنگل می‌روند تا هیزم آتش زمستان خانه‌ها را جمع‌آوری و به روستا حمل کنند.

به نقل از یک عکاس به نام «حسن غفاری» که مجموعه عکسی از دختران این منطقه در حال حمل هیزم منتشر کرده؛ گفته شده «...؛ در این مناطق یارانه‌های نقدی علاوه بر اینکه نتوانست به رونق سوخت نفت و گاز تحت عنوان یارانه سوخت کمکی کند؛ زحمت سه دهه تلاش برای جایگزین سوخت فسیلی به جای سوخت نباتی را هم هدر داد و هیزم شکنان بیش‌تری را در نبود خدمات نفت و گاز رسانی به روستاها به سوی جنگل‌ها کشاند. این وضعیت؛ سودجویان و فرصت‌طلبان را نیز در مسیر فروش هیزم و تولید زغال قرار داده است و بی‌شرمانه سرمایه‌زمستان را بهانه کار خود می‌کنند.»

غفاری خطاب به مسئولین گفته است:

«نه تنها دیدن هیزم به پشتی این دخترکان مسلمان هم وطن حاکی از لکه سیاهی در کارنامه شما است؛ بلکه بریده شدن شاخه درختان و نابودی شرایط زیست این مرز و بوم در سرزمین نفت و گاز استان کهگیلویه و بویراحمد به هر بهانه و دلیلی برای شما گناهی است نابخشودنی.»

بر پرسش حسن غفاری؛ این پرسش را نیز باید افزود که دختران خردسال ایرانی در آن منطقه که شرح آن رفت؛ با وجود مواد ۷۹ تا ۸۴ قانون کار و امور اجتماعی؛ از کدام حمایت قانونی در آن منطقه بهره می‌برند و چگونه مهره‌های ستون فقرات آن‌ها که در خردسالی تغییر شکل می‌دهد و محرومیت آن‌ها از تحصیل و رفاه؛ در حکومت اسلامی توجیه می‌شود؟